

درنگی در آرای ایران شناسان پیرامون

خلق و خوی ایرانیان

مهندس مصطفی میرسلیم

مقدمه

خلق و خوی ایرانیان، با دقت یا بی دقت، از سر دلسوزی و خیرخواهی یا از روی غرض ورزی و کینه توزی، صادقانه و عالمانه یا مزورانه و با تحریف نگاشته شده است که یکی از آن کتابها، اثر سید محمدعلی جمالزاده است* و نوعی تلخیص و استنتاج از کتب متقدمان نیز محسوب می شود. در این مقاله به نقد آن کتاب و نظریه و سپس نتیجه گیری پرداخته شده است. به طور کلی می توان گفت که کتب مورد اشاره در پنج دسته قابل تقسیم می باشد:

توجه به ایران و ویژگیهای رفتاری ایرانیان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گسترش یافت و مراکز متعددی به ایران شناسی و شناخت ایرانیان پرداختند یا بدان منظور تأسیس شدند، تا درک کنند چگونه ملت ایران توانست به چنان موفقیت بزرگی دست یابد و مشکلات متعدد و متنوعی را که پس از آن پدید آمد یکی پس از دیگری به اذن خدا تجزیه کند و بر آنان فایق آید.

اما این مطالعات و اظهارنظرها دارای سابقه ی طولانی است و مطالب بسیار زیادی درباره ی

۱. محمدعلی جمالزاده، خلیقات ما ایرانیان، آلمان: انتشارات نوید، آبان ۱۳۷۱، (چاپ اول کتاب در فروردین ۱۳۴۵ منتشر شده است).

۱- منتقدان ایرانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی؛ غیاب؛

۲- دانشمندان ایرانی پس از اسلام؛

۳- دیگر دانشمندان مسلمان؛

۴- مستشرقان و سیاحان غیرمسلمان؛

۵- مورخان دوران باستان.

آنچه آنها بیان کرده‌اند، یا درباره‌ی صفات

ناپسند است یا درباره‌ی ملکات اخلاقی، و البته

به طور کلی به ویژگیهای جبلی انسان برمی

گردد و جالب اینکه همه‌ی صفات خوب و بد

را در برمی گیرد، ولی:

تبصره ۱: این صفات، بسته به شرایط

تاریخی و خصوصیات جغرافیایی، کم و بیش، با

شدت و ضعف در هر ملتی در جهان وجود

داشته و بالقوه موجود است.

تبصره ۲: همه‌ی این صفات در همه‌ی افراد

به یک اندازه نیست، بلکه بسته به شرایط تربیتی

خانوادگی و اوضاع اقتصادی و نیز جایگاه

اجتماعی و بالاخره اراده‌ی افراد بر خودسازی

و آدم شدن، لطیف و دقیق یا خشن و درشت

می شود.

الف- صفات ناپسند

۱- دروغ‌گویی و بی ادبی و پیمان شکنی و

بد اخلاقی به نام دین؛

۲- خود ستایی، خودنمایی، خود فروشی، تفاخر،

تکبر؛

۳- حمیت جاهلی، تعصب، وطن پرستی کاذب؛

۴- قسم خوردن، غیبت کردن، ناسزاگویی در

۵- رشوه و پیش کش و حق حساب؛

۶- دزدی و از زیر کار در رفتن و حقه بازی و

بی وفایی و احتکار؛

۷- دورویی و نفاق و تزویر و مکر و تقلب و ریا؛

۸- تملق و چاپلوسی و دناوت و وقاحت و

فروتنی نسبت به زبردستان و چاکر صفتی؛

۹- تنبلی و رخوت و خوش گذرانی و

بازی گوشی؛

۱۰- اعتیاد، لاپالایی گری، بی بند و باری، هیزی،

عیاشی؛

۱۱- خشونت در جنگ و بی رحمی؛

۱۲- قانون گریزی و بی انضباطی؛

۱۳- اهل حرف بودن و غلو کردن؛

۱۴- حسد، عناد، عدم اعتراف به ضعف؛

۱۵- پستی و فرومایگی و بنده صفتی و خست و

حرص و بخل؛

۱۶- بسیار محتاط، بدبین و شکاک بودن؛

۱۷- مستبد بودن نسبت به زبردستان؛

۱۸- بی جرأتی و جبن؛

۱۹- بی توجهی به علم و تحقیق و تمدن؛

۲۰- کم عقلی و بی وجدانی و اعتقاد به خرافات؛

۲۱- ترجیح خود و منافع خود بر مصلحت عمومی

جامعه؛

۲۲- کتمان عقاید، تقیه.

ب- ملکات اخلاقی

۱- ادب و تعارف و سلام و راستگویی؛

- ۲- مهمان نوازی، غریب نوازی، مهربانی و خوش برخوردی؛
- ۳- هنر، ادبیات، شعر و طنز، فصاحت؛
- ۴- شهرسازی و تمدن؛
- ۵- صبر در سختیها و تحمل سختیها و قناعت؛
- ۶- پشتکار در تعلیم علوم تا سرحد اشتها؛
- ۷- هوش و تشخیص اهم از مهم؛
- ۸- ابتکار و زرنگی و موقع شناسی؛
- ۹- علاقه به طبیعت و هواخوری؛
- ۱۰- ظلم ستیزی در عین مظلومیت، حق جویی؛
- ۱۱- شجاعت و فداکاری و جرئت؛
- ۱۲- ایمان و پابندی به مذهب؛
- ۱۳- بزرگواری و سخاوت مندی؛
- ۱۴- حاضر جوابی و خوش زبانی؛
- ۱۵- اهل عمل بودن؛
- ۱۶- متانت و وقار و نجابت؛
- ۱۷- ذوق و نکته سنجی و دقت؛
- ۱۸- علاقه مندی به سرزمین نیاکان؛
- ۱۹- سلامت و نیرومندی؛
- ۲۰- وفاداری و فداکاری؛
- ۲۱- سطح فکر برتر نسبت به همسایگان، روشنفکری؛
- ۲۲- احترام صادقانه به درستی و پاکی.

۲- آداب و رسوم عشایری

اقوامی که از دیر باز در ایران می زیسته اند، در جامعه ی عشایری، از خصلتهایی برخوردار بوده اند که متأثر از فرهنگ و زندگی عشایری است: خان سالاری و تبعات آن، کوچ سالیانه ی ییلاقی و قشلاقی و عادت کردن به سبک باری، پذیرش سختیها و زحمات و خطرهای صبر در شدايد، ساده زیستی و انس با طبیعت، جهل و حمیت و تعصبهای جاهلی و قبیله گي، سيطره ی آداب و رسوم خرافه ی، خشونت و نزاع و کشتار جمعی، مهمان نوازی و غریب نوازی و مهربانی نسبت به دیگران به دلیل گله داری و انزوای مداوم و عدم آمیزش با دیگر طوایف، فداکاری و وفاداری از صفات بارز اقوام عشایری است.

ج- ریشه های ویژگیهای اخلاقی

۱- تمدن ممتد چند هزار ساله

ایران یکی از قدیمی ترین تمدنها را برپا داشته که آثار کشف شده ی آن به بیش از پنج هزار

ادامه‌ی خان سالاری عشایری با نیت گسترش دامنه‌ی نفوذ و توسعه‌طلبی، به شکل گرفتن حکومت‌های استبدادی در سلسله‌های مختلف انجامیده است. تقریباً تمام سلسله‌های پادشاهی در ایران دارای منشاء خان سالاری عشایری است. هر چند خان سالاری در جوامع عشایری ممکن است حاوی منافعی باشد، ولی وقتی در تشکیلات حکومتی به صورت استبدادی ظاهر می‌شود مفاسدی را در جامعه می‌آفریند از جمله رواج گرفتن تملق و چاپلوسی و ذنات و چاکر صفتی در مردم برای جلب توجه مرکز قدرت نسبت به خود و تأمین و تضمین منافع خود و خانواده‌ی خود.

استبداد برای تحکیم خود مبادرت به ساخت و سازهایی می‌کند یا درصدد برفی‌آید آثار گذشتگان را با تخریب به فراموشی بسپارد. پس با برپا کردن آثار جدید هم به سازندگی در زمینه‌ی تمدنی می‌پردازد و هم موجب ضایع شدن میراث فرهنگی می‌شود. استبداد برای ماندگاری احتیاج به تبلیغ سیاسی دارد و بدان منظور به جذب اهل هنر و ادب می‌پردازد و آنها را برای نیل به مقاصد خود تشویق و تقویت می‌کند و به این ترتیب ذوق‌های هنری و ادبی و علمی متناسب با درک و شعور مستبدان حاکم رشد می‌یابند، ولی دنباله‌ی آنها می‌تواند کاملاً مستقل از مستبدان راه کمال را در استغناء طی کند البته با تحمل مرارت.

استبداد تمام تصمیمات و انتصابات را در خود خلاصه می‌کند و این منشاء اصلی بروز قانون‌گریزی در مردم می‌شود و رشد صلاحیتها را متوقف می‌سازد.

۴- یورشهای استکباری بیگانه

در چند نوبت قدرتهای بیگانه مبادرت به کشورگشاییهایی کرده‌اند و از جمله سرزمین ایران زیر تاخت و تازهای سفاکانه‌ی آنها قرار گرفته و باعث ویرانی و کشتارهای جمعی و هدم آثار فرهنگی و تمدنی و استضعاف مردم ایران و سرنگونی حکومت‌های محلی شده است. مهم‌ترین یورشهای استکباری، یکی یورش اسکندر است که به انقراض هخامنشیان انجامید، دیگری یورش چنگیزخان مغول است که از جمله به برچیده شدن خوارزمشاهیان منجر شد و تقریباً یک قرن و نیم پس از آن هم ایران رنجور مواجه با یورش تیمور لنگ و کشتار و خرابیها جدید می‌شود. هم خود آن یورشها و هم بازماندگان یورشگران یعنی سلوکیان پس از اسکندر مقدونی و ایلخانان پس از چنگیز و تیموریان پس از امیر تیمور که سلطه‌ی هر کدام تقریباً به مدت صد سال به درازا کشیده است، آثاری منفی را در کشور مابه جای گذاشته است. هر چند بالاخره فرهنگ قویم و تمدن کهن ایرانی و صبر و پایداری ایرانیان جانشینان یورشگران را در تمدن ایرانی هضم می‌کند، آثار تخریبی به جای مانده بر خلق

و خوی ایرانیان ناچیز نیست: ریشه‌ی بسیاری از دروغ‌گوییها و قسم خوردنها و کتمان عقاید، که برای دفع خطر ظالم خونخوار بوده، از همین جاست. دل‌ندادن به کار، تنبلی و رخوت، گوشه‌گیری و حتی کارشکنی به رسم مبارزه‌ی منفی بدان دورانها برمی‌گردد که البته انگیزه‌ی آن خاطرات گذشته توأم با اقتدار بوده و این هم به نوبه‌ی خود چیزی جز صفت خودستایی و تفاخر و تعصب و وطن‌پرستی را، در ایامی که بیش از همیشه افتخارات و اعتقادات و آب و خاک در خطر می‌گرفته، نشان نمی‌دهد. البته در این دورانهای تاریک، ایرانیان با هوش و فراست خود در دستگاه حکومتی کشور گشایان نفوذ می‌کردند و سعی می‌نمودند ابتکار عمل را در دست گیرند. همین تشخیص درست تاریخی گذشتگان ما بود که باعث شد از ایران و تمدن ایرانی چیزی باقی بماند و در اثر آن یورشها از صحنه‌ی روزگار محو نشود. بسیاری از قیامهای حق‌طلبانه و مبارزات ظلم‌ستیزانه به همین دورانها برمی‌گردد که نتیجه‌ی صفت عدالت‌جویی و حق‌خواهی ایرانیان در عین مظلومیتشان است.

۵- تحولات مذهبی

اگر دوران ظهور زرتشت را حدوداً ۳۷۰۰ سال پیش فرض کنیم، دوران حکومت عیلامیها در ایران که آغاز آن به حدود شش هزار سال پیش برمی‌گردد، با نوعی بت‌پرستی و شرک همراه

بوده است، چنان که بقایای معبد چغازنبیل در عصر طلایی عیلامیها یعنی ۳۳۰۰ سال پیش گواه آن است. انحرافات و تاریکیهایی که زرتشت در میان اقوام ایرانی برای برطرف کردن آنها به ابلاغ رسالت پرداخته بود، در قرنهای بعد کاملاً محو نشد، بلکه حتی در آیین زرتشتی هم نفوذ کرد. دوران اشکانی به لحاظ مذهبی در ایران درخشان نیست، جز اینکه بخشی از ایران به دین عیسی می‌گروید. پس از آن شاهد ظهور مانی و سپس مزدک می‌شویم و بر اثر آن، اوضاعی که به لحاظ مذهبی نشان از آشفتگی دارد و آثاری هم چون دورویی و نفاق را به وجود می‌آورد و در پایان انحطاط ساسانیان به استقبال ایرانیان خسته از تزویر و مکر و در طلب حق و عدل، از اسلام منجر می‌شود.

ایرانیان مسلمان‌رسته از خرافات و فشارهای ساسانی با تمام هوش و ابتکار خود در طول دویست سال به کسب نور از اسلام می‌پردازند و سپس موجب پیشرفتهای عظیم و بی‌نظیر علمی و فرهنگی از قرن سوم تا قرن هفتم می‌شوند. این روند اقتدار و شکوفایی علمی پس از یورشهای چنگیز و تیمور کُند و تقریباً متوقف می‌شود. ایرانیان مظلوم پرچم امام حسین علیه‌السلام را با قیامهای حق‌طلبانه به‌دست می‌گیرند تا اینکه با روی کار آمدن صفویان و رسمیت یافتن مذهب تشیع جان دوباره‌ای در کالبد نزار ایران دمیده می‌شود که علی‌رغم انحرافات متعدد مذهبی پس از آن هم

چون بابی‌گری و بهای‌گری و وهابی‌گری به ویژه در دوران سلطنت قاجار و پهلوی، ایرانیان را به درک مجدد ارزشهای اسلام و اخیراً به پیروزی انقلاب اسلامی می‌رساند.

۶- ظلم و جور سلاطین

از شروع تمدن عیلامی تا استقرار جمهوری اسلامی شاید بیش از سیصد پادشاه بر ایران حکم رانده‌اند. تعدادی از آنها معتدل و باعث پیشرفت و سربلندی ایرانیان بوده، ولی بیشتر آنها شاهزاده‌های کم‌لیاقت یا بی‌لیاقت، سفاک، شهوتران، ظالم و حتی خائنی بوده‌اند که به ترتیب زمام امور کشور را به دست گرفته و بر کرده مردم سوار شده‌اند. مردم ایران برای در امان ماندن از ستم شاهان در این چند هزار سال اقداماتی کرده‌اند و هر دسته خصلتهایی کسب نموده‌اند. عده‌ای به صبر و مقاومت پرداختند و از اجرای منویات طاغوت سرباز زدند و احکام و مقررات او را عملاً زیر پا گذاشتند، عده‌ای بی‌تفاوت و منزوی شدند، عده‌ای به یأس و بدبینی و اعتیاد مبتلا گشتند، عده‌ای به تقلب و تزویر روی آوردند، بسیاری نیز سخت محتاط و به همه چیز شکاک شدند و برخی هم عیاری و دزدی پیشه کردند؛ متأسفانه مدت زمان حکومت این سلاطین جائر و حکام فاسد کم نبود و لذا به مرور ایام خصلتهای واکنشی مردم بعضاً به صورت رذیله‌ای در وجودشان تثبیت شد و کاری که اضطراراً بدان مبادرت ورزیده

بودند عادتشان شد و از این رو امروز اصلاح آن عادات زشت دشوار است و زمان می‌برد.

۷- رفتارهای ناپسند اطرافیان شاهان

کارگزاران پادشاهان نالایق و ستم پیشه، خود مصایب فراوانی برای مردم ایجاد کردند. زندگی روزمره را بر خلق الله حرام می‌کردند؛ اگر سلطانی میوه‌ای از درخت باغ مردم می‌کند، آنها به خود حق دادند درخت را از ریشه برکنند. اگر حاکم فاسق بود اطرافیان او بی‌بند و باری را به منتهای پلیدی آن می‌رساندند. در مقابل این رفتارهای ظالمانه، برخی از مردم به بی‌انضباطی و لاپرواہی گری می‌افتادند، عده‌ای برای رسیدن به منافع خود، مطامع اطرافیان حاکم را بارشوه دادن پاسخ می‌گفتند، عده‌ای هم به صورت واسطه و کاسه‌لیسان آنها در می‌آمدند. در مقابل آنها افراد فهمیده‌ای به بیان حق و نهی از منکر می‌پرداختند، البته نه همیشه صریحاً بلکه بیشتر به زبان طنز یا شعر و با به کار گرفتن ذوق هنری.

۸- شرایط اقلیمی و جغرافیایی

ایران کشوری کوهستانی و نیمه خشک یا در بعضی نقاط کویری - بیابانی است. شرایط زندگی نسبتاً سخت است و مقاومت در مقابل سرما و گرما را طلب می‌کند، سالهای کم‌آبی به کم‌محصولی و نوعی قحطی می‌انجامد. این سختیها مردم را وادار به تدبیر و برنامه‌ریزی

کرده است. ابتکارهای فنی مختلف آب رسانی و ذخیره‌ی آب، قناعت و سازش با فقر و سخت کوشی برای زنده ماندن با آبرومندی در عین تنگ دستی از نتایج آن است. به لحاظ جغرافیایی ایران در چهارراه مبادلات بازرگانی و فرهنگی قرار داشته است تا روزگاری که جاده ابریشم اهمیت خود را از دست داد. همین جایگاه جغرافیایی باعث توجه ایرانیان به مبادلات مختلف و تجارت و سود شده است و در نتیجه بسیاری از خصلتها که به شرایط این نوع کسب و کار برمی گردد و در برخی از حالات با دست و دل بازی و در برخی دیگر با خست توأم است، علایم خود را بروز داده است، ضمن اینکه احتکار و کم فروشی و چانه زدن و بازار گرمی کردن و سر کیسه کردن را رواج داده و در برخی هم تمایل به تقلب و قاچاق را قوت بخشیده است.

د- چاره جویی

با پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از ضعفهای اخلاقی مخفی شد و بسیاری از زیباییهای اخلاقی ظاهر گشت. بی وفایی و دروغ و چاپلوسی رنگ باخت و ایثار و درستی و خدمت به دیگران قوت گرفت و نشانه‌ای شد از اصالت پاکِ سرشت مردم و ثانوی بودن نقصهای اخلاقی.

اما با توجه به اینکه خلق و خو جزو طینت انسان است، صفات پسندیده به آسانی به دست نمی آید و خصلتهای ناپسند هم یک باره ناپدید

نمی شود، بلکه برنامه ریزی فرهنگی و اهتمام ویژه را به تمرین کردن برای کسب ملکات اخلاقی و پاک شدن از رذایل طلب می کند و این تمرین مستمر و اهتمام بلیغ باید چندین نسل دوام یابد تا بتواند آثار زشت دیر پای به ارث رسیده را از دوران ستم شاهی و طاغوت از قلوب و افکار ما بزداید، والا با اولین وسوسه های شیطانی و شرایط نامساعد فرهنگی با بازگشت ویژگیهای منفی مواجه می شویم. در این راه چند اقدام اساسی اولویت می یابد:

۱- اولویت دادن به احیای ظرفیتهای فرهنگی

هدف این اقدام از یک سو تحکیم ویژگیهای مثبت و استعدادهای خدادادی و تسهیل شکوفایی کامل آنها و فراهم آوردن امکان تشعشع آنها در جهان و از سوی دیگر زدودن آثار خفت بار دوران ستم شاهی و یورشهای استکباری علیه ملت ایران است. آثاری که به مقتضای شرایط تاریخی و اضطراب ناشی از ظلم منجر به بروز صفات ناشایست شد. بدان ترتیب، استعدادهای هنری و ادبی و فرهنگی رشد می کند و به محور لایبالی گری و بی بند و باری و اعتیاد و خودباختگی که آثار هجوم فرهنگی بیگانه است نزدیک می شویم.

۲- استقرار عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی بر مبنای اشتغال هر چه گسترده تر و در چارچوب برنامه ی سازندگی و

حذف چابلوسی و تملق نسبت به مقامات است.

احترام به قانون طریقه‌ی ریشه‌ای پاک کردن آثار دوران استبداد است. احترام به قانون و تمرین اجرای قانون در حکم احترام به شخصیت مستقل و آزاده‌ی خویش است، مستقل از سلطه‌ی اراده‌ی خان و حاکم مستبد و شاه و آزاد از بندهای خفت بار و چاکرپرور و خود پرست طاغوتی. با مراعات قانون است که امکان رشد استعدادها، استقرار نظم و امنیت، تربیت صحیح و ریشه دواندن عدالت و مساوات و حق فراهم می‌آید و چه چیز درخشان تر از حق و زیاتر از عدل؟ پس به طور خلاصه چاره‌ی مفاسد و ضعفها و نقصهای دوران طاغوت به ترتیب در -بازیابی فرهنگی و خودسازی - تلاش بی‌وقفه برای رشد همه جانبه - مبارزه بنیادین با ستم - استقرار قانون و نظم فراگیر است.

فصل ضمیمه - فهرست منتقدان ایرانی و غیر ایرانی (مستشرقان و مورخان)

* منتقدان ایرانی معاصر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی:

- ۱- میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی
- ۲- میرزا عبدالحسین کرمانی
- ۳- میرزا نعیم سدهی
- ۴- میرزا محمدخان قزوینی
- ۵- سیدحسن تقی زاده
- ۶- ابراهیم خواجه نوری

توسعه‌ی پایدار کشور با توجه به ظرفیت فرهنگی ایجاد شده است. به این ترتیب تبعیضهایی که ریشه‌ی نابرابری و در نتیجه دزدی و تجاوز است حذف می‌شود و خلاقیت جایگزین تنبلی و رخوت می‌شود. برنامه‌ریزی استفاده‌ی با دوام از سرمایه‌ها و امکانات، جانشین بهره‌گیری سریع و کم بازده از سرمایه‌های نسل امروز و فردای کشور می‌گردد.

۳- مبارزه با اشکال مختلف ظلم

این مبارزه باید به صورت علمی و عملی باشد، یعنی تمام مصداقهای ظلم بررسی و ریشه‌یابی و علل پدیدآورنده‌ی آن شناسایی شود و سپس برای حذف آن عوامل و خنثی کردن علل بروز ظلم برنامه‌ریزی اجرایی شود به گونه‌ای که هرکس، هر روز خود را در ظلم ستیزی سهیم ببیند و ایرانیان برای سایر ملل سر مشق ریشه‌کنی ظلم در دنیا شوند. آثار غیر مستقیم آن رنگ باختن سنتهای جاهلی و تعصب بی‌منتها و تفاخر بی‌معنی است.

۴- حکومت حق و قانون

دوام و بقای جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نمونه‌ی حکومت حق و قانون، سنت حق‌مداری را بر پا خواهد کرد. نتیجه‌ی آن، مراعاتشان و احترام و حقوق سیاسی و اجتماعی یکدیگر، حذف قانون‌گریزی، استقرار ضابطه‌ی صلاحیت به جای خویشاوندگرایی و جناح بازی سیاسی،

- ۷- عارف قزوینی
۸- حسنعلی حکمت
۹- حسن صدر
۱۰- محمدعلی جمالزاده
۱۱- مصطفی فاتح
۱۲- ارسلان پویا
۱۳- تقی دانش
- * دانشمندان منتقد ایرانی پس از اسلام:
۱- عبدالله ابن مقفع
۲- شیخ اجل سعدی
۳- وحشی بافقی
۴- جلال الدین محمد بلخی
۵- عمیق بخارایی
- * دانشمندان منتقد مسلمان غیر ایرانی:
۱- متنبی
۲- غازی غرای خان تاتار
۳- روشنی بیک
- * مستشرقان و سیاحان:
۱- جیمز موریه
۲- گوته
۳- براون
۴- کورنی لوبروین
۵- شاردن
۶- ولتر
- ۷- الکسی سولتیکوف
۸- راولینسون
۹- سرجان ملکم
۱۰- گوینیو
۱۱- سرجان مک دونال
۱۲- هانری مارتین
۱۳- سره. پوتینگر
۱۴- گوستاولوبون
۱۵- تتودور نولدکه
۱۶- کونراد برکویچی
۱۷- سرپرسی سایکس
۱۸- دکتر فوریه
۱۹- کلمان هوا
۲۰- هانری ماسه
۲۱- استلین میشو
۲۲- ونسان مونت
۲۳- دکتر پولاک
۲۴- ژان لارتگی
۲۵- دنکس فارس
۲۶- جان شیرمان
۲۷- هانری گوبلو
۲۸- دوروته آلوتر
- * مورخان دوران باستان:
۱- هرودوت
۲- پلوت
۳- آمی ن مارسلین